

اقدامات سید رضی در نهج البلاغه

مجید معارف*

حامد نصرالهی**

چکیده

کتاب نهج البلاغه یکی از کتاب‌های مهم حدیثی است و نویسنده آن محمد بن حسین ملقب به رضی می‌باشد. نهج البلاغه دربردارنده احادیث منقول امیر مؤمنان علیه‌السلام در موضوعات گوناگون در سه محور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها است. تفکر رایج پیرامون اقدام مولف آن در مورد این کتاب، صرفاً جمع‌آوری احادیث و تبویب آن بوده، اما با رجوع به خود کتاب نهج البلاغه در می‌یابیم که سید رضی علاوه بر جمع‌آوری احادیث در این اثر، اقدامات دیگری نیز انجام داده که این اقدامات عبارت‌اند از: نگارش خطبه جامع (مقدمه)؛ ذکر مصادر روایات در برخی مواقع؛ ارجاع به برخی آثار خود؛ ذکر محاسن ادبی کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام؛ ذکر سبب صدور برای روایات؛ اشاره به مخاطب نامه‌ها، حکمت‌ها و خطبه‌ها؛ اشاره به منشأ دیگری از روایت؛ ذکر شواهد قرآنی و روایی و ادبی جهت اعتبار کلام امام؛ تفسیر غرائب کلام امام؛ توضیحات فقه الحدیثی؛ ذکر موضوع برخی روایات؛ معرفی برخی اعلام و اشاره به مخاطب کلام امام؛ ذکر اختتامیه کتاب و تاریخ تألیف آن.

کلیدواژه‌ها: حدیث، سخنان امیر مؤمنان، نهج البلاغه، سید رضی.

۱. مقدمه

احادیث و آثار حدیثی اهمیت فراوانی در دین اسلام داشته و پس از قرآن کریم مهم‌ترین منبع معرفتی این دین به حساب می‌آیند. در میان آثار حدیثی یکی از کتبی که هم به جهت حدیثی و هم به جهت ادبی محل توجه خاص و عام از فریقین بوده کتاب نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه کتابی حاوی سخنان گران‌سنگ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌باشد که در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها (کلمات قصار) تنظیم شده است.

سید رضی، نویسنده کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه متوفی ۴۰۶ ق است که در راستای فهم و اعتبار احادیث مندرج در این اثر و حتی فهم بهتر خود کتاب اقداماتی علاوه بر جمع‌آوری احادیث و تبویب کتاب انجام داده است. این اقدامات در چه محورهایی بوده؟ و چه تأثیری در اصالت و اعتبار نهج‌البلاغه خواهد داشت؟ شناسایی اقدامات سید رضی و تحلیل آن گامی در جهت پاسخ به پرسش‌های یاد شده است.

۲. نگارش خطبه جامع (مقدمه)

سید رضی در ابتدای کتاب نهج‌البلاغه در ضمن مقدمه‌ای به شرح انگیزه تألیف کتاب و بیان ساختار آن و روش کار خود در درج گفتارهای امیرمؤمنان علیه‌السلام و کیفیت و کمیت احادیث در نهج‌البلاغه پرداخته است. همچنین او در پایان گفتار خویش سبب نام‌گذاری کتاب به نام نهج‌البلاغه را اشاره نموده است.

توجه به این مقدمه، دید بهتر و مناسب‌تری نسبت به احادیث کتاب و فراتر از آن نسبت به خود کتاب به مخاطبین می‌دهد.

۱.۲ انگیزه تألیف

شناخت هدف و انگیزه نگارش یک کتاب از سوی مولف کمکی شایان به مطالعه کنندگان آن کتاب کرده و تحلیل‌های محققین پیرامون آن کتاب را جهت‌دهی می‌کند.

سید رضی انگیزه نگارش را پاسخ به درخواست یک عده از دوستان معرفی کرده که از آنان با تعبیر ((جماعة من الأصدقاء)) یاد می‌کند و وی می‌نویسد:

من در ابتدای جوانی و شادابی زندگی، تألیف کتابی را در مورد ویژگی های امامان علیهم السلام شروع کردم که حاوی خیرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود. در این کار غرضی داشتم که در آغاز همان کتاب ذکر کرده‌ام. وقتی از ویژگی های مخصوص امیرمؤمنان علیه السلام فارغ شدم، موانع زمان و حوادث بازدارنده ایام، من را از تمام کردن بقیه کتاب باز داشت، آن مقدار را که آماده بود در ابواب و فصولی نظام داده بودم و در پایانش بخشی اختصاص داشت به سخنان نیکوی امیرمؤمنان علیه السلام مشتمل بر سخنان کوتاه در پندها و حکمت‌ها و امثال و آداب، اما خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل را نیاوردم. عده‌ای از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش مذکور بود نیکو داشتند و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت‌زده و متعجب شدند و از من درخواست تألیفی کردند مشتمل بر سخنان گزیده امیرمؤمنان علیه السلام در جمیع فنونش و مجموعه‌ای از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ و آداب، زیرا می‌دانستند این تألیف متضمن عجائب بلاغت و غرائب فصاحت و گوهرهای زبان عربی و نکات بارزش از سخنان دینی و دنیایی است، که در کلامی فراهم نیامده و در کتابی کامل به این صورت جمع نشده است.^۱

بنابراین طبق بیان خود سید رضی، انگیزه نگارش کتاب پاسخ به درخواست یک عده از دوستان دینی بوده است. ایشان پس از نقل این موضوع، هدف خود را نیز که در راستای همان خواسته آنان بوده این‌چنین بیان می‌کند:

هدف من در این کار آن بود که نشان دهم امیرمؤمنان افزون بر خصال نیکوی فراوان و فضایل بسیار در این میدان نیز برجستگی بسیاری دارد و روشن سازم که آن امام در میان همه گذشتگان که سخنانی از آنان برجای مانده که نشان از اندکی فصاحت و قدری ناچیز از بلاغت دارد تنها کسی است که سخنانش به اوج فصاحت و بلاغت رسیده است.^۲

بدین سان روشن می‌شود سید رضی هدف خود را از نگارش کتاب، علاوه بر در خواست دوستان، نمایان کردن جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام در علم فصاحت و بلاغت در میان همه فصیحان و بلیغان ذکر کرده است و به بیانی دیگر کتاب جنبه ادبی و بلاغی داشته و دارد.

۲.۲ کیفیت و ساختار و روش

گردآورنده نهج البلاغه گفتار امام را در سه محور جمع‌آوری کرده است که در مقدمه کتاب بدان نیز اشاره می‌کند:

کلام امام را مشاهده کردم که بر سه محور می‌چرخد: اول خطبه‌ها و اوامر، دوم نامه‌ها و رساله‌ها، سوم حکمت‌ها و پندها. عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های نیکو، آن‌گاه نامه‌های جالب، سپس حکمت‌ها و آداب زیبا را انتخاب کنم.^۳

سپس خاطر نشان می‌کند که هدف اصلی او تبویب احادیث نبوده بنابراین اگر ناهماهنگی در این موضوع رخ داده به علت توجه اندک به این موضوع توسط خود مولف است: ((چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده‌ام فصولی ناهماهنگ و سخنان زیبایی نامنظم آمده، علت این مسئله آن است که من نکات و سخنان درخشان را گردآوری می‌کنم و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست.))^۴

سید رضی پس از ذکر عجائب و شگفتی‌های کلام امیرمؤمنان علیه السلام به سبب تکرار روایات در فصول سه‌گانه نهج البلاغه اشاره کرده و می‌نویسد:

و بسا که در این کتاب لفظی که به دو صورت یا بیشتر روایت شده دیده می‌شود، عذرم در این زمینه این است که در روایات مربوط به فرمایشات حضرت، اختلاف شدیدی وجود دارد^۵، بسا اتفاق افتاده که کلامی از حضرت در روایتی آمده و به همان صورت در اینجا نقل شده، پس از آن در روایتی به شکل دیگر دیده شده، یا به علت اینکه در روایت دوم لفظ یا جمله مفصل‌تر بیان شده، یا به سبب آنکه عبارت آن از عبارتی که در روایت اول آمده نیکوتر و زیباتر است، بنابراین اقتضا داشت که آن سخن دوباره بیان شود تا هم تأییدی بر سخن انتخاب شده گذشته باشد و هم بر حفظ بهترین سخنان آن جناب غیرت ورزیده، نگذارم چیزی از آن ناگفته بماند؛ و گاهی در دو جای مختلف سخنی از امام انتخاب شده آن هم نه از باب عمد بلکه به خاطر طولانی شدن زمان از روی سهو و نسیان بوده است.

در نتیجه سید رضی دو عامل تکرار برخی از روایات نهج البلاغه را، تشابه آن روایات با یکدیگر و فراموشی ذکر کرده که شاهد مثال برای تکرار به علت تشابه روایات: خطبه ۷۲ و ۱۰۶- حکمت ۲۶۰ و ۱۱۶- حکمت ۳۷۹ و ۲۶۷- حکمت ۴۶۹ و ۱۱۷ و شاهد مثال برای تکرار به جهت فراموشی: حکمت ۴۴۴ و ۲۷۷- حکمت ۴۷۵ و ۵۷ است.

۳.۲ کمیّت احادیث

افزون بر مطالب مذکور سید رضی در مقدمه خود پیرامون کمیّت و تعداد روایاتی که سرشار از بلاغت و فصاحت است اشاره واضح و روشن دارد آنجا که می‌نویسد:

باین همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به‌نحوی که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه را به‌دست نیاورده‌ام بیش از آن باشد که به‌دست آورده‌ام و سخنانی که من آگاهی به آن دارم کمتر از آن باشد که در اختیارم نیست.^۷

گردآورنده نهج البلاغه طبق سخن فوق کتاب خود را نه تنها جامع همه سخنان امام نمی‌داند بلکه جامع سخنان اعجاب‌آور و شگفت‌انگیز از لحاظ بلاغت و فصاحت هم نمی‌داند. این سخن می‌تواند اعتبار کتبی که سایر سخنان امام را جمع‌آوری کرده اند را افزایش دهد.

۴.۲ وجه تسمیة کتاب

سید رضی در پایان مقدمه مفید و ارزشمند خود اشاره به وجه تسمیه کتاب کرده و می‌فرماید: ((پس از آن نظرم بر این شد که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم، زیرا این گنجینه نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می‌کند و راه طلب آن را به او نزدیک می‌نماید))^۸ چنانچه ملاحظه می‌شود علت نام‌گذاری کتاب به نهج البلاغه طبق سخن فوق نیز هم جهت و هم راستا باهدف تألیف کتاب است که در ابتدای سخن به آن اشاره شد.

۵.۲ اشاره به ذو ابعاد بودن کلام و شخصیت امام

سید رضی در ضمن مطالبی که در مقدمه کتاب خود آورده اشاره‌ای بجای و دقیق به ذو ابعاد بودن شخصیت و در پی آن ذو وجوه بودن کلام و سخن امام دارد آنجا که می‌نویسد:

و از شگفتی‌های آن حضرت علیه السلام که در آن منحصر به فرد است و همتایی ندارد این که، اگر شخص ژرف‌نگر و اندیشمندی در گفتار ایشان که در زهد و مواعظ و توجه به آخرت و بازداشتن از موجبات عذاب است تأمل کند و در نظر نداشته باشد که این سخن از شخصیتی چون اوست (علیه السلام) که دارای منزلتی عظیم، فرمانی نافذ و حکومتی فراگیر است، یقین خواهد کرد که این سخن زاهدی است که جز زهد

برنامه‌ای ندارد و جز به عبادت به چیز دیگری نمی‌پردازد و کلام کسی است که در کنج خانه‌ای تنها و دور از مردم یا در غاری پناه گرفته که جز همه خود چیز دیگری را نمی‌شنود و غیر خود را نمی‌بیند و باورش نمی‌شود که این سخن از انسانی است که در میدان‌های جنگ غوطه‌ور بوده، با شمشیر کشیده، گردن گردنکشان را از بدن جدا می‌کرد و پهلوانان را به خاک می‌افکند و با شمشیر خون‌چکان از کارزار بازمی‌گشت و با این وصف، او زاهدترین زاهدان و برگزیده ابدال و اولیاء خداست. این از فضائل شگفت‌انگیز و خصائص ظریف آن حضرت است که با آن اضداد را در وجودش جمع کرده و صفات پراکنده را الفت و پیوند داده است؛ بسیار شده است که پیرامون این واقعیت با برادران سخن گفتم و تعجب آنان را برانگیختم، که در حقیقت این جای عبرت و اندیشه است.

چنان چه ملاحظه می‌شود، سید رضی سخن امام را که برآمده از شخصیت اوست، جامع اضداد دانسته که صفات ناهماهنگ را باهم در وجود پربارش هماهنگ کرده و این خود دلیلی بس بزرگ و کافی جهت گردآوری سخنان ایشان از سوی نگارنده بوده است.

۳. ذکر مصادر روایات در برخی مواقع

هر حدیث مشتمل بر دو بخش است: یکی سند حدیث و دیگری متن حدیث است و از سوی دیگر مؤلفان کتب حدیثی یا احادیث را خود از راوی شنیده‌اند (مانند کتاب کافی^۹ و سایر کتب دیگر) یا از کتاب‌های دیگر اخذ کرده‌اند که در این صورت باید منبع حدیث ذکر شود.

سید رضی به علت انگیزه‌اش از تألیف نهج‌البلاغه که همانا نشان دادن برتری امیرمؤمنان علیه السلام در میدان فصاحت و بلاغت در میان فصیحان و بلیغان است (رک: همین مقاله، فصل پیشین) از ذکر منابع و مصادر روایات نهج‌البلاغه خودداری کرده و سند آنان را همان بلاغت و فصاحت فوق‌العاده آنان ذکر می‌کند اما باین وجود در پاره‌ای از موارد به مصادر برخی از روایات اشاره می‌کند از جمله در خطبه ۳۲ ضمن آنکه منبع خطبه را البیان و التبیین جاحظ بیان می‌کند در نقد کسانی که این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند می‌گوید:

بی‌بهره‌گان از دانش، این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در صورتی که بدون تردید از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است، طلای ناب کجا و خاک؟! آب شیرین کجا و آب تلخ؟! بر این مدعا دلالت کرده رهنمای ماهر و نقد کرده آن را ناقد بصیر: عمرو بن بحر

جاحظ که این خطبه را در اول کتاب «البیان و التبیان» آورده و کسی را که آن را به معاویه نسبت داده ذکر نموده و آن گاه گفته: این سخن به فرمایشات علی شبیه تر و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، وصف آنان به مغلوبیت و ذلت و تقیه و ترس، سزاوارتر است؛ و گفته: کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید؟^{۱۰}

اشاره به مصادر در نامه‌ها و حکمت‌ها نیز وجود دارد به عنوان نمونه از منبع ده ای سید رضی پیرامون نامه‌ها می‌توان به نامه ۵۴ اشاره کرد که وی می‌نویسد: ((ابوجعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در مناقب امیرمؤمنان علیه السلام ذکر کرده است.))^{۱۱} لازم به ذکر است که کتب بسیاری توسط محققین در طول تاریخ تاکنون، پیرامون مصادر نهج البلاغه تهیه و تنظیم شده که نشان‌دهنده مستند بودن احادیث نهج البلاغه می‌باشد.^{۱۲} مهم‌ترین اثر این اقدام سلب انتساب احادیث نهج البلاغه به هر شخص دیگری - از جمله خود سید رضی - جز امیرمؤمنان علیه السلام است، چنانچه توسط برخی از ناآگاهان و متعمدین آگاه اتهاماتی نادرست در این زمینه، بر این کتاب وارد شده است.

۴. ارجاع به برخی آثار خود

نگارنده نهج البلاغه علاوه بر تألیف این کتاب تألیفات متعدد دیگری داشته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تلخیص البیان عن مجازات القرآن، حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، خصائص الائمة و المجازات الآثار النبویه.

تألیفات سید رضی گویای مهارت وافر او در فن ادبیات و بلاغت است که کتاب نهج البلاغه نیز در همین راستا بوده و ارزش اقدام او را به جهت مهارتش دو چندان می‌کند. سید رضی در کتاب نهج البلاغه علاوه بر ارجاع به مصادر کتاب که در اقدام پیشین ذکر شد در سه مورد نیز مخاطبین را به آثار دیگر خود ارجاع داده که آن سه مورد عبارتند از:

۱. در مقدمه ابتدایی نهج البلاغه که ما در ذیل عنوان انگیزه نگارش به آن اشاره کردیم.

۲. اشاره به کتاب خصائص الائمة در ذیل خطبه ۲۱

۳. اشاره به کتاب المجازات الآثار النبویه در ذیل حکمت ۴۶۶

۵. ذکر محاسن ادبی کلام امیرمؤمنان علیه السلام

جایگاه رفیع امیرمؤمنان علیه السلام در زبان و ادبیات عرب بر احدی پوشیده نبوده و دوست و دشمن به این فضل امام معترف‌اند. بر اساس گفته فضل^{۱۳} ما شهدت به الأعداء^{۱۳} می‌توان به معاویه اشاره کرد که در دشمنی با ایشان از هیچ چیزی دریغ نکرد ولی با این وجود امام را ((زبان‌آورترین مردمان)) می‌نامند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۳۴) فرزند ابوسفیان که در جنگ صفین در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام ایستاد در پاسخ به محفن بن ابی محفن که منکر شیوایی کلام آن حضرت بود، می‌گوید: ((سوگند به خدا، غیر از او فصاحت را برای قریش هیچ کس پی ریزی نکرده است.)) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۲۵) اقرار به این فضل امام به جایی رسیده که ادب‌دان مسیحی نیز به پیشوایی امام در ادبیات و بلاغت همچون پیشوایی در حقوق، دانش و هدایت اقرار کرده‌اند. (جرج جرداق، ۱۳۷۵ش: ص ۹ و ۱۰)

سید رضی ذیل برخی از احادیث نهج‌البلاغه پیرامون محاسن ادبی کلام امام در آن حدیث سخن گفته و تأکید فراوان کرده است.^{۱۴} از جمله خطبه ۲۱ و پس از نقل جمله ((تخففوا تلحقوا: سبک‌بار باشید تا به مقصد برسید)) سید رضی می‌نویسد:^{۱۵}

بعد از کلام خداوند سبحان و کلام حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله این کلام باهر کلامی سنجیده شود رجحان و برتری دارد و از آن پیشی گیرد (هیچ کلامی به پایه آن نخواهد رسید) و اما آنچه آن حضرت فرموده: تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا (سبک گردید تا ملحق شوید) کلامی از این کوتاه‌تر و پر معنی‌تر شنیده نشده و چه ژرف است عمق این کلمه (هر چند بیشتر تأمل و تدبّر کنی به پایان آن نمی‌رسی) و چقدر این جمله سر تا پا حکمت و پند تشنگی (هر تشنه‌ای) را برطرف می‌کند. (فیض الاسلام، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۸۱)

در میان حکمت‌ها نیز شاهد مثال برای این اقدام می‌توان به حکمت ۸۱ نهج‌البلاغه اشاره کرد که سید رضی به حسن ادبی کلام امام، این‌گونه اشاره می‌کند: ((این جمله‌ای است که نمی‌توان قیمتی برایش گذاشت و حکمتی را همسنگ آن و کلامی را در برابر آن نهاد.))^{۱۶}

این جملات با در نظر گرفتن اینکه گوینده آن (سید رضی) دانشمندی توانا و ادیبی مشهور است ارزش دوچندانی به والایی متن و محتوای احادیث کتاب می‌بخشد.

۶. ذکر سبب صدور برای روایات

احادیث نیز همانند آیات قرآن کریم که سبب نزول دارند، دارای علت صدور می‌باشند که در بسیاری از مواقع رجوع به احادیث بدون در نظر گرفتن سبب صدور آنها موجب بد فهمی نسبت به آن روایت و مفهوم آن می‌شود همانطور که عدم توجه به شأن و سبب نزول برخی آیات موجب فهم نادرست پیرامون آیه مورد نظر خواهد شد.

مثال ملموس این موضوع حدیثی است که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب معانی الاخبار نقل می‌کند که در آن راوی پس از پرسش از اینکه چه مقدار از مال فرزند برای پدر است؟ و پس از پاسخ امام صادق علیه السلام راوی از حدیثی که منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد می‌پرسد و امام صادق علیه السلام راوی را متوجه سبب صدور می‌کند: حسن بن علاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه اندازه از ثروت فرزند برای شخص حلال است؟ فرمود: غذایش بدون زیاده روی آن هم وقتی ناگزیر از آن باشد. راوی گوید: عرض کردم: پس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که همراه با پدر خویش به خدمتش رسیده و ایشان فرموده بودند که: تو و هر چه داری از آن پدرت است، یعنی چه؟ فرمود: پدرش را خدمت آن حضرت آورده بود، و گفت: ای پیامبر خدا این مرد پدر من است و به من ستم نموده و مالی را که ارثیه مادرم بود، از بین برده و به من نداده است. پدرم نیز گفت: هر چه که بوده، خرج همین فرزندم و خودم کرده‌ام. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو و ثروت مال پدرت هستی و چیزی نزد این مرد نمانده است، آیا (بخاطر این چنین شکایت) رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر پیر را برای پرسش باز داشت می‌نماید؟^{۱۷} (شیخ صدوق، ۳۸۱ق: ص ۱۵۵)

سید رضی ذیل برخی روایات نهج البلاغه به ذکر سبب صدور آنان پرداخته است^{۱۸} از جمله: قبل از بیان خطبه ۱۹ پیرامون مخاطب و سبب صدور روایت، چنین بیان می‌کند:

سخنی از اوست در خطاب به اشعث بن قیس وقتی که امام بر منبر کوفه سخنرانی می‌کرد، مطلبی بیان فرمود که مورد اعتراض اشعث قرار گرفت. او گفت: ای امیرمؤمنان علیه السلام این سخن به زیان توست نه به نفعت امام نگاهش را به او انداخت و فرمود...^{۱۹}

شاهد مثال دیگر در ذیل نامه سوم است که سید رضی به سبب صدور روایت که خریدن خانه توسط شریح قاضی بوده اشاره کرده و می‌نویسد: ((گفته شده شریح بن حارث،

قاضی امیرمؤمنان علیه السلام بود. در زمان حکومت آن حضرت خانه‌ای به مبلغ هشتاد دینار خرید، خبر این اتفاق به آن جناب رسید، وی را خواست^{۲۰}

۷. اشاره به مخاطب نامه‌ها یا حکمت‌ها یا خطبه‌ها

فهم حدیث یکی از موضوعات بسیار مهم در حوزه حدیث پژوهی است که از راه و روش های مختلفی به دست می‌آید یکی از این روش‌ها دستیابی به مخاطب حدیث است زیرا گاه معصومین کلامی را به زبان می‌آوردند که این کلام بر اساس دیدگاه و نظر خودشان نبوده بلکه بر مبنای احتجاج بر عقاید مخاطب بیان شده است. گاهی اساس کلامشان، میزان فهم و درک مخاطب بوده زیرا اختلاف سطح درک و بینش افراد را در نظر داشتند و همین موضوع یکی از علل اختلاف پاسخ‌های آنان به پرسش‌های مختلف است.^{۲۱} گاه به جهت ترس از جان دوستان و اصحاب خود سخنی بر خلاف واقع صادر می‌کردند که اصطلاحاً به این نوع سخنان تقیه گفته می‌شود.^{۲۲}

مؤلف کتاب گران‌سنگ نهج‌البلاغه در بسیاری از خطبه‌ها، حکمت‌ها و همه نامه‌های نهج‌البلاغه به مخاطب آنها اشاره کرده است.^{۲۳} برای مثال سید رضی در خطبه ۲۰۹ می‌نویسد: ((هنگامی که در بصره به عیادت علاء بن زیاد حارثی که از یاران امام بود آمد وقتی خانه‌ای او را وسیع و بزرگ دید فرمود...))^{۲۴}

از میان حکمت‌ها و کلمات قصار امام می‌توان به حکمت ۸۳ اشاره کرد که سید رضی نقل می‌کند: ((به مردی که متهم به دشمنی با امام بود اما در ستودن او زیاده‌روی می‌کرد امام فرمود...))^{۲۵}

از میان نامه‌ها، نامه ششم دارای اهمیت خاصی است زیرا اگر به مخاطب نامه که معاویه است توجه نشود، گمان می‌شود که فرمایشات امام همان نظرات ایشان پیرامون امامت و نحوه انتخاب خلیفه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است، درحالی‌که این‌گونه نبوده و امام در نامه ششم به معاویه بر اساس اعتقاداتش با او احتجاج کرده و در نتیجه معاویه را در مورد عدم سرپیچی از فرمان خود مغلوب ساخته است.

قابل توجه آنکه با توجه به نقل مخاطب نامه‌ها آنچه که به دست می‌آید این است که بیشترین مقصد نامه‌های امام که در نهج‌البلاغه ثبت شده به سوی معاویه بوده است.

این اقدام سید رضی از جهت عدم اشتباه زدایی در فهم و مقصود حدیث بسیار کارآمد و مفید است، چنانچه شاهد مثال‌ها ذکر شده گویای درستی این مدعا است.

۸. اشاره به منشأ دیگری از روایت

در میان روایات، گاه روایاتی وجود دارند که از چند معصوم نقل شده‌اند که آن روایت به جهت سبب و فضای صدور نسبت به هر یک از معصومین دارای بار معنایی خاصی می‌باشند.

سید رضی در بعضی موارد به منشأ روایات مندرج در نهج البلاغه اشاره کرده که در بسیاری از این موارد، منشأ دیگر را که غالباً رسول خدا صلی الله علیه و آله است معرفی می‌کند.^{۲۶} از جمله در حکمت ۵۷ که می‌آورد: ((این سخن از پیامبر نیز روایت شده است))^{۲۷} در میان خطبه‌ها نیز می‌توان به خطبه ۴۶ اشاره کرد که می‌نویسد: ((آغاز این سخن از رسول خدا نقل شده و امیرمؤمنان علیه السلام دنباله‌ای آن را با رساترین سخن و نیکوترین وجه از جمله (لا یجمعهما غیرک) تا آخر به اتمام رساند))^{۲۸} اثر مهم این اقدام نیز موجب سلب انتساب احادیث کتاب به دیگران و نیز صحت انتساب به بزرگ‌مرد بشریت امیرمؤمنان علیه السلام است.

۹. ذکر شواهد قرآنی و روایی و ادبی جهت اعتبار کلام امام

معیارهایی مختلفی جهت پذیرش یا عدم پذیرش محتوای احادیث وجود دارد که مهم‌ترین آنها عرضه به قرآن کریم می‌باشد.^{۲۹} البته معیارهای دیگری همچون عرضه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، بررسی سندی و ادبی و... نیز وجود دارد.

سید رضی در ذیل اندکی از روایات نهج البلاغه جهت اعتبار کلام امام، شواهدی از قرآن و احادیث آورده تا هم سو و هم جهت بودن کلام امیرمؤمنان علیه السلام و محتوای کلام ایشان را با کتاب خدا و احادیث دیگر اثبات کرده باشد.

شاهد مثال قرآنی جهت اعتبار کلام امام حکمت ۱۳۵ نهج البلاغه است که سید رضی می‌نویسد:

شاهد این مدعا در کتاب خدای متعال است که در مورد دعا فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم و در مورد استغفار فرمود: و هرکس بدی انجام دهد یا به خودش ظلم کند آن گاه از خداوند استغفار بخواهد خدا را بخشنده و مهرورز می‌یابد و در مورد شکر فرمود: اگر شاکر باشید به درستی برای شما می‌افزایم و در مورد توبه فرمود: قطع

توبه فقط بر خداوند است برای کسانی که کار بدی را از روی جهالت از انجام دادند و سپس به‌زودی توبه کردند پس خداوند توبه آنان را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است.^{۳۰}

اما شاهد مثال جهت اعتبار کلام امام از طریق روایت ذیل حکمت ۹ از بخش ((فصل فی غرائب تذکر فیه شیئا من غریب کلامه المحتاج الی التفسیر)) که سید رضی اشاره می‌کند:

جمله اذا احمر البأس در کلام امام کنایه از سختی جنگ است. در تفسیر این سخن امام چند قول وجود دارد که بهترینشان آن است که امام حرارت جنگ را به گرمای آتش تشبیه کرده که سوزندگی و سرخی را با عمل و رنگش توأمان دارد. مؤید این تفسیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که در روز حنین که مسلمانان با مردان قبیله هوازن می‌جنگیدند پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی درگیری شدید دو سپاه را دید فرمود: الآن حمی الوطیس اینک تنور جنگ گرم شد.^{۳۱}

سید رضی علاوه بر قرآن و حدیث این دو ثقل ارزشمند از ادبیات عرب نیز جهت ارائه شاهد برای اینکه تعابیر امام در کلام عرب کاربرد داشته به شعر اعشی استناد کرده؛ ایشان ذیل حکمت ۶ از باب ((فصل فی غرائب تذکر فیه شیئا من غریب کلامه المحتاج الی التفسیر)) برای اثبات معمول بودن استعمال این لفظ در سخن امام استناد به شعر اعشی می‌کند و می‌نویسد:

و این از رساترین سخنان است و نیز هر چیزی که تو خواهان آن هستی و نمی‌دانی به آن می‌رسی یا نه ظنون است و از همین معناست سخن اعشی که گفت: چاهی را که شاید در آن آب باشد یا نباشد و دور از محل ریزش باران است. همانند فرات به حساب نمی‌آید آن رودخانه‌ای که هرگاه طغیان کند کشتی و شناگر ماهر را از این سو به آن می‌افکند.^{۳۲}

چنانچه ملاحظه می‌شود سید رضی جهت کاربرد لفظ ظنون در معنی مورد نظر امام به سخن اعشی اشاره کرده که این مطلب چنانچه اشاره شده بود علاوه بر تأیید محتوای کلام امام بر احاطه سید رضی به علم بلاغت و آشنایی او با علم ادبیات عرب اشاره دارد. همچنین مولف نهج البلاغه در مورد کاربرد اصطلاح ((اشق الناقه)) و معنای آن توسط امام

در خطبه ششقیه، استناد به کتاب اصلاح المنطق ابن سکیت می‌کند که این نیز دلیلی دیگر بر صحت مدعای فوق است.^{۳۳}

سید رضی با این اقدام احادیثی را که خود جمع‌آوری کرده از دیدگاه حدیث پژوهان نیز معتبر کرده تا بیش‌ازپیش متن محور بودن خود را نسبت به سند گرایی (حداقل در این کتاب) نشان دهد.

۱۰. تفسیر غرائب کلام امام

برخی از واژگان قرآن و احادیث به جهت بار معنایی فراوان یا به جهت دور شدن از فضای صدور یا دلایل متعدد دیگر دارای معنای مبهمی شده که این امر سبب تألیف کتبی توسط برخی از دانشمندان جهت رفع ابهام این واژگان شده که در اصطلاح غریب الحدیث نام دارند.

فهم صحیح حدیث در گرو شناخت الفاظ و معانی آن است. حدیث که خود نیز تشکیل یافته از واژگان مرکب است و ترکیب واژگانی آن خود نیز مجموعه‌ای از مفردات هستند موجب شده تا برای فهم آن واژگان مرکب نیاز به فهم مفردات به وجود آید. این مهم مورد اشاره ابن اثیر دانشمند قرن هفتم (م ۶۰۶ ق) بوده که در کتاب النهایه فی غریب الحدیث و الاثر این چنین می‌نویسد:

برای شناخت ترکیب واژگان، نخست باید معنای مفردات آنها را دانست. الفاظ در یک تقسیم‌بندی به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند؛ الفاظ عام واژگانی‌اند که عموم اهل زبان با آنها آشنایی داشته و به معانی آن شناخت دارند و از آنها در نقل‌های شفاهی و کتبی خود نیز استفاده می‌کنند؛ اما الفاظ خاص واژگانی‌اند که تداول و رواج کمتری دارند و بیشتر، اهل ادب آنها را به کار می‌برند. این دسته الفاظ خاص همان واژگان غریب هستند. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۷ و ۸)

سید رضی در برخی از موارد در نهج البلاغه به شرح و توضیح مفردات و واژگانی که نیاز به توضیح داشته پرداخته است تا جایی که فصل ویژه‌ای را در میان حکمت‌های نهج البلاغه به نام ((فصل فی غرائب تذکر فیهِ شیئاً من غریب کلامه المحتاجُ إلى التفسیر))^{۳۴} اختصاص داده است که این بخش حاوی ۹ روایت همراه با توضیحات سید رضی است.

از میان فصل مذکور به همان روایت اول جهت شاهد مثال اشاره می‌کنیم که سید رضی پیرامون دو واژه یعسوب و قزع می‌نویسد: ((یعسوب، سرور و بزرگ قوم است که در آن هنگام زمام امور مردم را به‌دست دارد و قزع یعنی پاره‌های ابر که در آن باران نباشد.))^{۳۵} از میان خطبه‌ها می‌توان به خطبه ۲۵ اشاره کرد که سید رضی دو واژه ارمیه و حمیم را به ترتیب به ابرها و تابستان تفسیر کرده و در ذیل نامه ۲۴ واژه ((ودیة)) را به نهال خرما معنی کرده است.

۱.۱. توضیحات فقه الحدیثی

حدیث پژوهی شاخه‌ها و رشته‌های مختلفی دارد؛ یکی از شاخه‌های این علم، فقه الحدیث است. فقه الحدیث اصطلاحی است که متشکل از معنای لغوی فقه که همان فهم بوده و معنای اصطلاحی حدیث که گزارش از قول و فعل و تقریر معصوم است، می‌باشد.^{۳۶} (مسعودی ۱۳۹۳ش: ص ۵) سید رضی در توضیحات خود که ذیل برخی احادیث نهج‌البلاغه آورده در پاره‌ای از موارد که اندک هم نیستند به توضیحات فقه الحدیثی پرداخته است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.^{۳۷}

به‌عنوان مثال وی ذیل حکمت ۲۲ پیرامون حق ولایت و خلافت امامان و تبیین آن در حدیث مورد نظر این چنین می‌نویسد: ((این کلام از سخنان لطیف و فصیح است که اگر حق ما را ندهند ما را خوار کرده‌اند زیرا کسی که پشت سر شترسوار است در کفل شتر می‌نشیند مانند بنده اسیر و امثال ایشان است.))^{۳۸}

قابل توجه آنکه این توضیحات در اغلب موارد موجب جلوگیری از بد فهمی و راهنمایی نسبت به فهم صحیح حدیث شده و نشان از دارا بودن معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است.

از خطبه‌ها به‌عنوان شاهد مثال خطبه ۲۳۶ را می‌توان نام برد، سید رضی پیرامون استعمال معنای کنایی ((فأطأ ذکره)) در کلام امام، می‌نویسد:

این سخن امام که فرمود: فأطأ ذکره گفتاری در نهایت ایجاز و فصاحت است. مقصود امام آن است که من از آغاز خارج شدن از مکه تا زمان رسیدن، از پیامبر خبر می‌گرفتم، امام این معنا را با آن کنایه زیبا و شگفتی بیان کرد.^{۳۹}

چنانچه مشاهده می‌شود سید رضی در این سخن خود از دیدگاه ادبی که هدف کتاب و تخصص خود ایشان هم بوده به تبیین مقصود کلام امیرمؤمنان علیه السلام اقدام کرده است. قابل ذکر است که سید رضی ذیل هیچ یک از نامه‌های نهج البلاغه به نگارش توضیحات فقه الحدیثی اقدام نکرده است.

ایشان در مواردی شرح جالبی بر کلام امام زده و ابهام آن را بر طرف کرده از جمله در حکمت ۲۳۲ پس از ذکر کلام امام که فرموده: ((کسی که با دست کوتاه ببخشد، با دست بلند بخشیده می‌شود)).^{۴۰}

سید رضی ذیل این کلام امام آورده:

توضیح این کلام این است که انسان آنچه را از مال خود در راه خیر و نیکوکاری انفاق می‌کند اگر چه اندک باشد خداوند جزایش را بر آن، بزرگ و بسیار قرار می‌دهد. دو دست در این جا عبارت از دو نعمت است، ولی بین نعمت عبد و نعمت حق فرق گذاشته، نعمت عبد را کوتاه و نعمت حق را بلند مطرح نموده، چرا که نعمت حق همیشه چند برابر نعمت خلق است؛ و نعمت‌های الهی زمان ریشه نعمت‌ها است، بنابراین همه نعمت‌ها به نعمت‌های خداوند بازمی‌گردد و از آنها پدید می‌آید.^{۴۱}

۱۲. ذکر موضوع برخی روایات

سید رضی برای روشن شدن و تبیین فضای بحث، اقدام به ذکر موضوع برخی از روایات یا همان تیتراژ زنی کرده است. چه بسا این اقدام سید رضی نشان از اهمیت این روایات نزد او یا اهل علم داشته است. غالب این روایات نیز شامل خطبه‌ها می‌شود.^{۴۲} برای مثال می‌توان به خطبه‌های اول که سید رضی پیرامون این خطبه می‌نویسد: ((درباره آفرینش آسمان و زمین و آفرینش آدم است)).^{۴۳} خطبه ۱۳ که می‌نویسد: ((سخنی از او است که درود بر او باد در نکوهش مردم بصره بعد از جنگ جمل))^{۴۴} خطبه ۱۵ که هم موضوع سخن امام را آورده هم اشاره به سبب صدور آن کرده است: ((سخنی از اوست که درود خدا بر او باد درباره بازگرداندن زمین‌هایی که عثمان از بیت‌المال به دیگران بخشیده بود)).^{۴۵}

پیرامون این مسئله در مورد نامه‌ها می‌توان به نامه ۷۰ نهج البلاغه اشاره کرد. سید رضی پس از ذکر مخاطب نامه که سهل بن حنیف انصاری است و اطلاعاتی پیرامون شخصیت

او، در مورد موضوع نامه می‌نویسد: ((در مورد افرادی از اهالی شهر مدینه که به معاویه پیوستند.))^{۴۶}

این اقدام مثل اقدامات دیگر سبب جلوگیری از بد فهمی پیرامون مقصود امام خواهد شد.

۱۳. اشاره به عناوین برخی خطب مشهور

سید رضی به آن خطبه‌هایی که نام مشهوری داشته‌اند اشاره کرده که این اقدام به جهت تبیین شهرت روایات نزد محققین دارای اهمیت خاصی می‌باشد.

برای مثال ایشان ذیل خطبه ۳ نهج‌البلاغه اشاره به نام شقشقیه کرده و بوده معرفی کرده است. همچنین خطبه ۹۱ را که به خطبه اشباح شهرت دارد، ذکر می‌کند و در پایان خطبه ۱۹۲ که مشهور به نام القاصعه شهرت این خطبه در میان محققین بوده، اشاره کرده است. این اقدام مولف، اشاره به شهرت آن خطبه‌ها میان محققین اسلامی و حدیث پژوهان و محققان این عرصه اشاره دارد که اعتبار صدوری آنان را دو چندان می‌کند.

۱۴. معرفی برخی اعلام

کتاب نهج‌البلاغه باوجود اینکه یک کتاب ادبی حدیثی است اما دارای وجوه دیگری نیز می‌باشد. یکی از این وجوه که به واسطه نوشته‌های نویسنده آن، پیرامون احادیث آن پدید آمده، اطلاعات مفید در مورد شخصیت‌ها و مکان‌ها است.

سید رضی در موارد بسیار مهم به درج مخاطب نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها اقدام کرده است؛ این موضوع در نامه‌ها به صورت صد درصد قابل صدق و مورد تأیید است چنانچه در ذیل اقدام ششم (اشاره به مخاطب نامه‌ها یا حکمت‌ها یا خطبه‌ها) به آن اشاره شد.

اما آنچه در اینجا مهم است اطلاعات سید رضی نسبت به آن اشخاص است؛ به‌عنوان مثال ایشان در مورد نامه ۵۹ نهج‌البلاغه می‌نویسند: ((از نامه‌های اوست که درود خدا بر او باد به اسود بن قطبه فرمانده سپاه حلوان))^{۴۷} چنانچه مشاهده می‌شود سید رضی علاوه بر اشاره به مخاطب نامه، در مورد مخاطب آن اطلاع دهی کرده و رابطه مخاطب و امام را تبیین کرده است.

همچنین گاهی سید رضی این اطلاعات را در مورد اشخاصی می‌دهد که راوی کلام امام هستند نه مخاطب کلام ایشان. به‌عنوان مثال حکمت ۳۷۳ که پس از ذکر منبع روایت

می‌نویسد: ((ابن جریر طبری در کتاب تاریخش از عبدالرحمن بن ابی لیلی فقیه همان کسی که برای جنگ با حجاج همراه ابن اشعث بیرون رفت، در گفتاری که برای ترغیب مردم به جنگ ایراد کرد.))^{۴۸}

سید رضی در سخن فوق اطلاعاتی پیرامون عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌دهد. قابل توجه آنکه این نوع اطلاعات در زمینه علم رجال برای تشخیص هویت افراد بسیار مهم و کاربردی است.

شریف رضی در سراسر نامه‌ها اشاره به مخاطب آنها کرده و در برخی موارد اطلاعاتی نیز پیرامون آنها داده است. از جمله نامه ۷۰ که می‌نویسد: ((از نامه‌های اوست که درود خدا بر او باد به سهل بن حنیف انصاری که او کارگزار امام در شهر مدینه بود پیرامون افرادی از اهالی شهر مدینه که به معاویه پیوستند.))^{۴۹}

قرار دادن این کلام سید رضی کنار کلام دیگرش در مورد سهل بن حنیف انصاری ذیل حکمت ۱۱۱ و روشن شدن چهره این شخص و همراه او در سراسر زندگی‌اش با امیرمؤمنان را می‌رساند آنجا که می‌نویسد: ((و هنگامی که سهل پسر حنیف انصاری در کوفه بعد از بازگشت همراه امام از صفین از دنیا رفت و از محبوب‌ترین افراد نزد امام بود، امام فرمود: اگر کوهی مرا دوست داشته باشد در هم فرویزد.))^{۵۰}

به وسیله این اطلاعاتی که سید رضی پیرامون شخصیت سهل بن حنیف داده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که سهل از یاران باوفای امام بوده و آن حضرت به او اعتماد داشته و ولایت شهر مدینه را به او سپرده و هنگام جنگ صفین در کنار امام بوده است. همچنین سهل تا پایان عمر خود بر عهد خود با امام وفادار بوده و در نتیجه امام نیز در پاسخ به محبت سهل، دوستدار او بوده است.

همچنین سید رضی گاهی به اماکن مختلف در نهج البلاغه اشاره کرده است مانند نامه ۱۳۰ که به سوی ابوذر در ربهه محل سکونت او بوده اشاره شده یا در خطبه ۴۸ مکانی به نام نخیله اشاره می‌کند که نزدیک کوفه می‌باشد.

شاید بهترین مثال در این زمینه خطبه ۱۹ باشد که مولف نهج البلاغه علاوه بر ذکر سبب صدور و توضیحات فقه الحدیثی به مخاطب کلام امام که اشعث بن قیس بوده و قبیله او اشاره می‌کند و در صدر خطبه می‌آورد:

سخنی از اوست خطاب به اشعث بن قیس است. وقتی امام بر منبر کوفه سخنرانی می‌کرد. مطلبی بیان فرمود که مورد اعتراض اشعث قرار گرفت و او گفت: ای

امیرمؤمنان علیه السلام این سخن به زیان توست نه به نفعت امام نگاهش را به او دوخت و فرمود^{۵۱}

او در انتهای خطبه در شرح کلام امام به معرفی اشعث بن قیس به صورت اجمالی اشاره کرده و می‌آورد:

مقصود امام این است که اشعث یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام به اسارت رفت؛ و این که فرمود: «عشیره خود را به دم شمشیر سپرد» منظورش برنامه‌ای است که اشعث در یمامه با خالد بن ولید داشته، اشعث قوم خود را فریب داد تا خالد بر آنان هجوم آورد. از آن پس قوم اشعث او را «عُرفُ النار» نامیدند و این سخن در نزد عرب اصطلاحی است برای آدم حلیه گر^{۵۲}

گرچه سخن سید رضی را می‌توان در ذیل سخنان فقه الحدیثی آورد ولی به سبب اطلاعاتی که پیرامون اشعث بن قیس داده و اشاره‌ای که به یمامه قبیله او کرده ما در ذیل این عنوان آوردیم.

۱۵. ذکر اختتامیه کتاب و تاریخ تألیف آن

آخرین اقدامی که به عقیده نگارنده این سطور سید رضی پیرامون این کتاب گرانسنگ انجام داده، ذکر اختتامیه و سال تألیف برای کتاب است. ایشان در انتهای کتاب می‌نویسد:

در این هنگام که کار ما پایان می‌یابد با دست کشیدن از آنچه برگزیدیم از سخن امیرمؤمنان علیه السلام خداوند سبحان را سپاس می‌گزاریم به آنچه به آن منت نهاد از توفیق و جور شدن اسباب کار ما برای گردآوردن آنچه پراکنده بود و نزدیک گردانیدن آنچه دور بود از سخنان آن حضرت و قصد داریم همان طور که در اول کتاب قرار گزاردیم ورقه‌ای سفیدی در آخر هر باب زیاده کنیم تا آنچه از دست‌رفته برگردانیم و آنچه به دست آمده ملحق سازیم و شاید سخنی که پنهان بوده برای ما آشکار شود و پس از دوری به ما برسد و اسباب کار ما جور نشده است مگر به کمک و یاری خدا، به او توکل و اعتماد می‌نماییم و او ما را بس است و نیکو و کیل و یآوری است؛ و این کتاب در ماه رجب سال چهار صد از هجرت به پایان رسید و خدا درود فرستد بر سید و آقای ما محمد آخرین پیامبران و راهنمای بهترین راه‌ها و بر آل او که (از هر عیب و نقص) پاک و پاکیزه‌اند و بر اصحاب و یارانش که ستارگان علم و دانش‌اند.^{۵۳}

تاریخ‌گذاری ایشان برای کتاب جهت رفع هر گونه ظن پیرامون اضافه شدن مطالبی بعد از وفات ایشان به کتاب اهمیت زیادی دارد.

در پایان قابل ذکر است که در این مقاله به هیچ وجه ادعای ذکر همگی اقدامات سید رضی نشده و چه بسا اقدامات دیگری نیز با تلاش بیشتر به توان از سخنان او در کتاب نهج البلاغه دریافت کرد.

۱۶. نتیجه‌گیری

سید رضی مولف کتاب ارزشمند نهج البلاغه صرفاً اقدام به جمع‌آوری سخنان امیرمؤمنان علیه السلام نکرده بلکه علاوه بر این عمل، اقدامات دیگر نیز در این کتاب انجام داده است که این اقدامات عبارتند از:

۱. نگارش خطبه جامع (مقدمه)
۲. ذکر مصادر روایات در برخی مواقع
۳. ارجاع به برخی آثار خود
۴. ذکر محاسن ادبی کلام امیرمؤمنان
۵. ذکر سبب صدور برای روایات
۶. اشاره به مخاطب نامه‌ها، حکمت‌ها، خطبه‌ها
۷. اشاره به منشأ دیگری از روایت
۸. ذکر شواهد قرآنی و روایی و ادبی جهت اعتبار کلام امام
۹. تفسیر غرائب کلام امام
۱۰. توضیحات فقه الحدیثی
۱۱. ذکر موضوع برخی روایات
۱۲. معرفی برخی اعلام و اشاره به مخاطب کلام امام
۱۳. ذکر اختتامیه کتاب و تاریخ تألیف آن.

این اقدامات آثاری نیز به همراه داشته است از جمله:

۱. تبیین علت عدم ذکر اسناد و مصادر همه روایات با نگارش خطبه جامع

۲. اثبات انتساب این روایات به امیرمؤمنان علیه السلام با ذکر مصادر برخی روایات و اشاره به شهرت برخی از سخنان و اشاره به منشأ دیگر روایت
۳. جلوگیری از عدم بد فهمی از کلام امام با ذکر مخاطب و سبب صدور و توضیح غرائب کلام
۴. ذکر اعتبار کلام امام نزد خود نویسنده با ذکر شواهد قرآنی و روایی و ادبی
۵. برطرف کردن هر گونه شک و تردیدی پیرامون اضافه شدن مطلب به این کتاب با ذکر احتمالیه کتاب و تاریخ تألیف آن
۶. ذکر و معرفی برخی اعلام که در زمینه علم رجال بسیار موثر و کارآمد می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابتدأت بتألیف کتاب فی خصائص الأئمة یشتمل علی محاسن أخبارهم و جواهر کلامهم حدانی علیه غرض ذکرته فی صدر الكتاب و جعلته أمام الکلام و فرغت من الخصائص التي تخص أمير المؤمنين عليا ع و عاقت عن إتمام بقية الكتاب محاجزات الأيام و مماطلات الزمان و كنت قد بوبت ما خرج من ذلك أبوابا و فصلته فصولا فجاء في آخرها فصل يتضمن محاسن ما نقل عنه ع من الكلام القصير في المواعظ و الحكم و الأمثال و الآداب دون الخطب الطويلة و الكتب المبسوطة فاستحسن جماعة من الأصدقاء ما اشتمل عليه الفصل المقدم ذكره معجبين ببدائعه و متعجبين من نواضعه و سألوني عند ذلك أن أبتدئ بتألیف كتاب يحتوی علی مختار کلام مولانا أمير المؤمنين ع فی جميع فنونه و متشعبات غصونه من خطب و كتب و مواعظ و أدب علما أن ذلك يتضمن من عجائب البلاغة و غرائب الفصاحة و جواهر العربية و ثواقب الكلم الدينية و الدنيوية ما لا يوجد مجتمعاً فی کلام و لا مجموع الأطراف فی کتاب
۲. ترجمه گفته‌ها و احادیث نهج البلاغه از ترجمه حسین انصاریان اخذ شده است.
۳. و اعتمدت به أن أبین عن عظیم قدر أمير المؤمنين ع فی هذه الفضيلة مضافة إلى المحاسن الدثرة و الفضائل الجمّة و أنه ع انفرّد ببلوغ غايتها عن جميع السلف الأولين الذين إنما يؤثر عنهم منها القليل النادر و الشاذ الشارد.
۴. و رأيت كلامه ع يدور علی أقطاب ثلاثة أولها الخطب و الأوامر و ثانيها الكتب و الرسائل و ثالثها الحكم و المواعظ فأجمعت بتوفيق الله تعالى علی الابتداء باختيار محاسن الخطب ثم محاسن الكتب ثم محاسن الحكم و الأدب.
۵. و ربما جاء فيما أختاره من ذلك فصول غير متسقة و محاسن كلم غير منتظمة لأنني أورد النكت و اللمع و لا أقصد التتالي و النسق.

۶. قابل توجه آنکه آدرس خطبه ها و نامه ها و حکمت ها در این مقاله بر اساس ترتیب آنها در کتاب نهج البلاغه صحیحی صالح می باشد.

۷. و لا ادعی مع ذلك أني أحيط بأقطار جميع كلامه ع حتى لا يشذ عني منه شاذ و لا يند ناد بل لا أبعد أن يكون القاصر عني فوق الواقع إلي و الحاصل في ربقتي دون الخارج من يدي

۸. و رأيت من بعد تسمية هذا الكتاب بنهج البلاغة إذ كان يفتح للنظر فيه أبوابها و يقرب عليه طلابها.

۹. البته این موضوع که شیخ کلینی روایات را از روایان دریافت کرده در همه روایات کافی قابل صدق نیست چرا که او از کتب محدثین پیش از خود نیز استفاده کرده است.

۱۰. و من عجائبه ع التي انفرد بها و أمن المشاركة فيها أن كلامه الوارد في الزهد و المواعظ و التذكير و الزواجر إذا تأمله المتأمل و فكر فيه المتفكر و خلع من قلبه أنه كلام مثله ممن عظم قدره و نفذ أمره و أحاط بالرقاب ملكه لم يعترضه الشك في أنه كلام من لا حظ له في غير الزهادة و لا شغل له بغير العبادة قد قبع في كسر بيت أو انقطع إلى سفح جبل لا يسمع إلا حسه و لا يرى إلا نفسه و لا يكاد يوقن بأنه كلام من ينغمس في الحرب مصلتا سيفه فيقط الرقاب و يجدل الأبطال و يعود به ينطف دما و يقطر مهجا و هو مع تلك الحال زاهد الزهاد و بدل الأبدال و هذه من فضائل العجيبه و خصائصه اللطيفة التي جمع بها بين الأضداد و ألف بين الأشتات و كثيرا ما أذاكر الإخوان بها و أستخرج عجبهم منها و هي موضع للعبرة بها و الفكرة فيها.

۱۱. و من كتاب له ع إلى طلحة و الزبير (مع عمران بن الحصين الخزاعي) ذكره أبو جعفر الإسكافي في كتاب المقامات في مناقب أمير المؤمنين عليه السلام.

۱۲. از جمله: خطبه ها: خطبه ۱۸۲، خطبه ۲۳۱؛ نامه ها: ، نامه ۷۴، نامه ۷۵، نامه ۷۸؛ حکمت ها: حکمت ۴ از فصل فی غرائب تذکر فيه شيئا، حکمت ۷۸، حکمت ۳۷۳، حکمت ۴۳۴، حکمت ۴۶۶

۱۳. فضيلت آن چیزی است که دشمن بدان اعتراف نماید.

۱۴. از جمله: خطبه ها: ۲۸؛ ۳۱؛ ۳۲؛ ۴۸ و نامه ها: ۲۴؛ ۲۸ و حکمت ها: ۸۸؛ ۹۳

۱۵. إن هذا الكلام لو وزن بعد كلام الله سبحانه و بعد كلام رسول الله ص بكل كلام لمال به راجحا و برز عليه سابقا. فأما قوله ع تخففوا تلحقوا فما سمع كلام أقل منه مسموعا و لا أكثر منه محصولا و ما أبعد غورها من كلمة و أنقع نطقها من حكمة

۱۶. قال الرضى [رحمه الله تعالى] و [هذه] هي الكلمة التي لا تصاب لها قيمة و لا توزن بها حكمة و لا تقرر إليها كلمة.

۱۷. أَبِي رَحْمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ فَقَالَ

قُوْتُهُ بَغَيْرِ سَرْفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي آتَاهُ فَقَدَّمَ إِلَيْهِ أَبَاهُ فَقَالَ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ص وَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَقَدْ ظَلَمْتَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبِرْهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْبِسُ أَبَا لَيْثَانَ.

۱۸. از جمله: خطبه‌ها: ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۴۳؛ حکمت‌ها: ۷۷، ۹۴، ۱۰۳؛ نامه‌ها: ۳؛ ۱۵؛ ۱۷

۱۹. و من کلام له ع قاله للأشعث بن قيس و هو على منبر الكوفة يخطب، فمضى فى بعض كلامه شىء اعترضه الأشعث فيه، فقال: يا أمير المؤمنين، هذه عليك لا لك، فحفض عليه السلام إليه بصره ثم قال

۲۰. وَ رَوَى أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَى شُرَيْحًا وَقَالَ لَهُ بَلِّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا

۲۱. به عنوان نمونه عبدالله بن سنان از شاگردان امام صادق هنگامی که دو تفسیر از یک آیه از امام صادق به گوشش می خورد و آن هنگام که علت را از امام جویا می شود امام یکی را بیان ظاهر قرآن و دیگری را بیان باطن قرآن معرفی کرده و علت صدور باطن را پرسش کننده آن که ذریع المَحَارَبِيَّ از اصحابی بوده که تحمل این سخن را به جهت فهم بالاداشته است، معرفی می کند. (صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۳۴۰)

۲۲. شیخ مفید تقیه را این چنین تعریف می کند: تقیه، پنهان کردن حق، پوشاندن اعتقاد به حق، پنهانکاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرر دین و دنیا را در پی دارد. (مفید، ۱۴۱۴ق: ص ۱۳۷)

۲۳. رجوع کنید به همه نامه‌ها، خطبه‌های ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰ و حکمت‌های ۴۲، ۴۳، ۱۱۱.

۲۴. بالبصرة و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي و هو من أصحابه - يعودة، فلما رأى سعة داره.

۲۵. رَجُلٌ أَفْرَطَ فِي التَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ كَانَ لَهُ مُتَمِّمَاهَا.

۲۶. رجوع کنید به حکمت‌های ۱۲۳، ۲۴۰، ۴۳۴، ۴۶۶.

۲۷. قد روى هذا الكلام عن النبي.

۲۸. ابتداء هذا الكلام مروى عن رسول الله و قد قفاه أمير المؤمنين بأبلغ كلام و تممه بأحسن تمام من قوله و لا يجمعهما غيرك إلى آخر الفصل.

۲۹. فرآیند عرضه حدیث به قرآن مورد تأیید معصومین نیز بوده و در احادیث نیز وارد شده است برای نمونه: مَا آتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ. (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ص ۲۲۱)

۳۰. و تصدیق ذلك كتاب الله [تعالی] قال الله فى الدعاء [ادعونی أستجب لكم] و قال فى الاستغفار [و من یعمل سوءاً أو یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً] و قال فى الشکر [لئن شکرتم

لَأَزِيدَنَّكُمْ] و قال فى التوبة - [إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا].

۳۱. و قوله ع إذا احمر البأس كناية عن اشتداد الأمر و قد قيل فى ذلك أقوال أحسنها أنه شبه حمى الحرب بالنار التى تجمع الحرارة و الحمرة بفعلها و لونها و مما يقوى ذلك قول النبى ص و قد رأى مجتهد الناس يوم حنين و هى حرب هوازن الآن حمى الوطيس.

۳۲. هذا من أفصح الكلام و كذلك كل أمر تطلبه و لا تدرى على أى شىء أنت منه فهو ظنون و على ذلك قول الأعشى:

و ما يجعل الجد الظنون الذى جنب الصوب اللجب الماطر
مثل الفراتى اذا ما طما يقذف بالبوصى و الماهر

۳۳. قال الشريف رضى الله عنه قوله عليه السلام كراكب الصعبة إن أشق لها خرم و إن أسلس لها تقحم يريد أنه إذا شدد عليها فى جذب الزمام و هى تنازع رأسها خرم أنفها و إن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملكها يقال أشق الناقة إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه و شققها أيضاً ذكر ذلك ابن السكيت فى إصلاح المنطق و إنما قال ع أشق لها و لم يقل أشققها لأنه جعله فى مقابلة قوله أسلس لها فكأنه ع قال إن رفع لها رأسها بمعنى أمسكه عليها بالزمام و هى من أفصح كلامه عليه السلام و فيها يعظ الناس و يهديهم من ضلالهم و يقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة و الزبير!

۳۴. نویسنده کتاب فرهنگ واژگان نهج البلاغه پیرامون شرح لفظ غریب در این جمله مى نویسد: مقصود سید رضی از واژه کلام غریب، عام تر از لفظ غریب است و لفظ و کلام، هر دو، را در بر مى گیرد. (پهلوان، ۱۳۹۲ش: مقدمه، ص ۶)

۳۵. اليعسوب السيد العظيم المالك لأموال الناس يومئذ و القرع قطع الغيم التى لا ماء فيها.

۳۶. البته عده نیز فقه الحديث را مترادف با شرح حديث دانسته‌اند مثل آقابزرگ تهرانى که کتب فقه الحديثى را در فصل شين تحت عنوان شرح الحديث آورده است. (تهرانى، (الذريعة)، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۵۴)

۳۷. رجوع کنید به حکمت ۴۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۳۲، ۲۳۵؛ خطبه‌هاى ۱۹، ۲۸، ۴۸، ۵۹، ۶۱.

۳۸. و هذا [القول] من لطيف الكلام و فصيح و معناه أنا إن لم نعط حقنا كنا أذلاء و ذلك أن الرديف يركب عجز البعير كالعبد و الأسير و من يجرى مجراها. قابل توجه آنکه برخی از محققین بادی‌هاى برنجی دلایلی این سخن فقه الحديثی سید رضی را نادرست دانسته و این کلام امام را دارای معنای کنایه دیگری دانسته‌اند از جمله: مشقت و سختی در انجام وظیفه، حتمیت برخورداری از

- حقوق قطعی، مجاهده و مبارزه در جهت تحصیل حقوق، صبر بر مشکلات. (پهلوان، طالعی؛ پاییز ۱۳۹۲: شماره ۱۸، ص ۱۳ تا ۲۵).
۳۹. فأطأ ذكره من الكلام الذى رمى به إلى غايتى الإيجاز و الفصاحة أراد أنى كنت أعطى خبره ص من بدء خروجى إلى أن انتهيت إلى هذا الموضع فكنتى عن ذلك بهذه الكناية العجيبة.
۴۰. وَقَالَ ع: مَنْ يُعْطِ بِأَيْدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِأَيْدِ الطَّوِيلَةِ. (حكمت ۲۳۲)
۴۱. قال الرضى [رحمه الله تعالى] و معنى ذلك أن ما ينفقه المرء من ماله فى سبيل الخير و البر و إن كان يسيرا فإن الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا و اليدان هاهنا عبارة عن التعمتين ففرق ع بين نعمة العبد و نعمة الرب تعالى ذكره بالقصيرة و الطويلة فجعل تلك قصيرة و هذه طويلة لأن نعم الله أبدا تضعف على نعم [المخلوقين] المخلوق أضعافا كثيرة إذ كانت نعم الله أصل النعم كلها فكل نعمة إليها ترجع و منها تنزع.
۴۲. خطبه‌های ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۴، ۴۰؛ نامه‌های ۲۴، ۵۲، ۵۸؛ حکمت‌های ۴۳ و ۱۹۹
۴۳. يذكر فيها ابتداء خلق السماء و الارض خلق آدم.
۴۴. و من كلام له عليه السلام فى ذم اهل البصرة بعد وقعة الجمل.
۴۵. و من كلام له عليه السلام فيما رده على المسلمين من قطائع عثمان.
۴۶. فى معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاوية.
۴۷. و من كتاب له ع إلى الأسود بن قطبة صاحب جند حلوان.
۴۸. رَوَى ابْنُ جُرَيْرِ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ.
۴۹. و من كتاب له ع إلى سهل بن حنيف الأنصارى و هو عامله على المدينة فى معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاوية.
۵۰. وَقَدْ تُوْفِّي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينٍ وَ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.
۵۱. و من كلام له عليه السلام قاله للأشعث بن قيس و هو على منبر الكوفة يخطب، فمضى فى بعض كلامه شىء اعترضه الأشعث فيه، فقال: يا أمير المؤمنين، هذه عليك لا لك، فخفض عليه السلام إليه بصره و قال.
۵۲. قال السيد الشريف يريد ع أنه أسر فى الكفر مرة و فى الإسلام مرة؛ و أما قوله ع دل على قومه السيف فأراد به حديثا كان للأشعث مع خالد بن الوليد باليمامة غر فيه قومه و مكر بهم حتى أوقع بهم خالد و كان قومه بعد ذلك يسمونه عرف النار و هو اسم للغادر عندهم.

۵۳. و هذا حين انتهاء الغاية بنا إلى قطع المختار من كلام أمير المؤمنين عليه السلام، حامدين لله سبحانه على ما من به من توفيقنا لضم ما انتشر من أطرافه و تقريب ما بعد من أقطاره؛ و تقرر العزم كما شرطنا أولاً على تفضيل أوراق من البياض في آخر كل باب من الأبواب، ليكون لاقتناص الشارد و استلحاق الوارد و ما عسى أن يظهر لنا بعد الغموض و يقع إلينا بعد الشذوذ و ما توفيقنا إلا بالله؛ عليه توكلنا و هو حسبنا و نَعْمَ الْوَكِيلُ. و ذلك في رجب سنة أربع مائة من الهجرة و صلى الله على سيدنا محمد خاتم الرسل و الهادي إلى خير السبل و آله الطاهرين و أصحابه نجوم اليقين.

کتاب نامه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبّه الله (۱۴۰۴ق)؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید؛ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول؛ قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۴۱۸ق)؛ کتاب النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ محقق: طاهر احمد الزاوی_محمود محمد طنّاحی؛ چاپ چهارم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)؛ معانی الأخبار؛ محقق / مصحح: علی اکبر غفاری؛ چاپ اول؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری (۱۳۷۱ش)؛ الامامه و السیاسه؛ محقق: علی شیری؛ قم: انتشارات شریف رضی.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن (۱۴۰۳ق)؛ الذریعه إلى تصانیف الشیعه؛ چاپ سوم، بیروت: دار الاضواء.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)؛ المحاسن؛ محقق / مصحح: جلال الدین محدث؛ چاپ دوم؛ قم: دار الکتب الإسلامیه.
- پهلوان، منصور؛ عبدالحسین، طالعی (پاییز ۱۳۹۲)؛ ((تحقیق در معنای کنایه رکوب بر اعجاز ابل در حکمت ۲۲ نهج البلاغه))؛ فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه؛ شماره ۳۸ ص ۱۳ تا ۲۵.
- پهلوان، منصور (۱۳۸۷ش)؛ فرهنگ واژگان نهج البلاغه؛ چاپ اول؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرداق، جرج (۱۳۷۵ش)؛ روائع نهج البلاغه؛ چاپ دوم؛ قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)؛ نهج البلاغه؛ مترجم / محقق / مصحح: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی؛ چاپ پنجم؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸ش)؛ نهج البلاغه؛ مترجم: حسین انصاریان؛ چاپ اول؛ قم: دار العرفان.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)؛ نهج البلاغه؛ مصحح / محقق: صبحی صالح؛ چاپ اول؛ قم: هجرت.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۳ش)؛ آسیب شناسی حدیث؛ چاپ دوم؛ تهران: سمت.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۳ش)؛ روش فهم حدیث؛ چاپ نهم؛ تهران: سمت.

۸۰ پژوهش‌نامه علوی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

معارف، مجید (۱۳۹۴ش)؛ شناخت حدیث مبانی فهم متن و اصول نقد سند؛ چاپ سوم؛ تهران: نیا.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)؛ تصحیح اعتقادات الإمامیه؛ محقق / مصحح: حسین درگاهی؛ چاپ دوم؛
قم: کنگره شیخ مفید.